فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۲، پاییز ۱٤۰۰،صفحات ۸۰-٥٤

مقاله پژوهشی

تجربه‌ی زیسته‌ی نابینایان از اکران‌های ویژه در سینما و خوانش تصویر (مطالعه‌ی موردی نابینایان شهرهای تهران، آمل، کرج، شیراز و مشهد)

جواد سقا[۱]، عبدالرضا سلمانی شاه محمدی[۲]، مهناز رونقی[۳]

تاریخ دریافت: ۱٤۰۰/٤/۱۹ تاریخ پذیرش:۱۰/ ۱٤۰۰/٦

چکیده

سینمارفتن یکی از نیازهای فرهنگی جمعیت نابینای ایران است. مشکلات نابینایان، باعث شده به‌صورت محدود در این مکان حضور یابند. هدف این پژوهش درک معانی تجربه‌ی زیسته از سینمای ویژه‌ی نابینایان و چگونگی فهم این پدیده است. برای تفسیر این تجربه، از روش پدیدارشناسی تفسیری ون منن استفاده شد. نمونه‌گیری به شکل هدف‌مند و ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه و مشاهده بود. مصاحبه‌ها به شکل نیمه‌ساختارمند تا اشباع نظری ۲۵ فرد نابینای مادرزاد که به سینمای نابینایان رفته بودند انجام شد. یافته‌های پژوهش شامل ۵ مضمون، «آیین فیلم دیدن»، «لذت چندبعدی»، «توصیف گلایه‌ساز»، «تحقق یک رویا» و «یک گام به پیش» بود. نتیجه‌ی تحقیق نشان داد توصیف زنده، هم‌زمان با اکران فیلم، روشی غیرمعمول است و باعث بروز مشکلات زیادی در انتقال مفهوم تصاویر به نابینایان می‌شود. توصیف‌کنندگان فیلم هیچ‌گونه آموزشی ندیده‌اند. نابینایان خواهان مجهزشدن سینماها به سیستم‌های صوتی مخصوص نابینایان و تحقق اهداف جامعه‌ی فراگیر و تماشای فیلم در کنار سایر افراد جامعه بودند.

واژه‌های کلیدی: سینما؛ توصیف صوتی؛ نابینایان؛ خوانش تصویر؛ تجربه‌ی زیسته.

[۱] دانش‌جوی دکتری، گروه علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ، تهران، ایران.

Saghamj76@gmail.com

[۲] استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسؤول).

abreza@gmail.com

[۳]استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

ronagh_m@yahoo.com

مقدمه

نابینایان تمایل دارند از امکانات فرهنگی جامعه همانند سایر افراد بینا، استفاده کنند. سینمارفتن و لذت‌بردن از آن فضای مهیج، در کنار دیگر افراد جامعه یکی از خواسته‌های جامعه‌ی نابینایان است. اما مسأله این است که پایه و اساس خدمات زندگی اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه سینما، برای افراد بینا تنظیم شده است. سال‌هاست که سینماهای بسیاری از کشورها به سیستم AD یا توصیف صوتی مجهز شده است. Audio Description یا توضیحات صوتی، تکنیکی است که به‌وسیله‌ی آن قسمت‌های بی‌کلام فیلم، صوتی می‌شود تا مخاطب نابینا دریافت بهتری از تصاویر بی‌کلام فیلم در سینما مانند حالات بازیگران و صحنه‌های بصری داشته باشد (باردینی، ۲۰۲۰: ۲۷٤). این روش به افرادی که نابینا هستند برای درک بهتر آن‌چه نمی‌بینند کمک می‌کند (اسنایدر، ۲۰۰۵: ۹۳٦). این توصیف‌ها در سینماهای کشورهای پیشرفته از طریق یک هدفون که روی کانال توصیف صوتی تنظیم شده است، در اختیار فرد نابینا قرار می‌گیرد و ادامه‌ی دیالوگ‌ها را مانند سایر تماشاچیان سینما گوش می‌کند. اما سینماهای ایران هنوز به این امکان مجهز نیستند. از سال ۱۳۹۸ امکانی برای نابینایان ایران فراهم شد تا با حضور در سینمای مخصوص نابینایان و با شرح یک راوی به‌طور زنده و هم‌زمان با پخش فیلم به تماشای آن بنشینند. اما مسأله‌ی موجود این است که نابینایان بر خلاف افراد بینا، دریافتشان از سینما و فیلم با استفاده از حس شنیداری است. شنیدن هم‌زمان دیالوگ‌ها، افکت‌ها و توضیحات زنده‌ی توصیف‌کننده‌ی فیلم می‌تواند مشکلاتی برای آنان به همراه بیاورد. همچنین آنان تجربه‌ای از فضای مهیج و سرگرم‌کننده‌ی سینما ندارند. تجربه و دریافت آن‌ها از سینما، خوانش تصویر و فضایی که در آن قرار دارند و انتظارات و ایده‌هایشان از آن فضا تجربه‌ی خاصی را برای نابینایان به همراه آورده که در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است. تجربه‌ی زیسته‌ی نابینایان از تماشای فیلم در سینمای ویژه نابینایان چگونه است؟ برداشت و خوانش آن‌ها از روایت‌ها چگونه صورت می‌گیرد؟ سینمارفتن برای نابینایان چه معانی-ای به همراه دارد؟ مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی نابینایان از خوانش تصویر از آن جهت اهمیت دارد که تا به حال پژوهشی در این مورد انجام نشده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی می‌تواند شناخت عمیق‌تری از نحوه‌ی ادراک و انتقال مفاهیم فیلم‌ها به مخاطبان نابینا ارائه دهد. می‌توان با شناخت مشکلات احتمالی نابینایان در بهره‌مندی بهتر آن‌ها از این امکان فرهنگی کمک کرد.

پیشینه‌ی پژوهش

تنها تحقیق داخلی مرتبط، تا زمان تهیه‌ی این مقاله، تحقیق خوش‌سلیقه و شفیعی (۱۴۰۰) است که تمرکز این تحقیق بر جایگاه و وضعیت توصیف شفاهی در ایران است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که رادیو و یک گروه مستقل غیر دولتی در زمینه‌ی تولید فیلم‌های دارای توصیف صوتی، بیشترین فعالیت را داشته‌اند. این پژوهش همچنین بر مرسوم‌نبودن نمایش زنده‌ی فیلم در سینما همراه با توصیف شفاهی تأکید می‌کند.

همچنین بر مرسوم نبودن نمایش زنده فیلم در سینما همراه با توصیف شفاهی تاکید می کند. هرچند برخی نتایج تحقیق خوش‌سلیقه با یافته‌های پژوهش حاضر هم‌سو است، اما روش اجرای مطالعه‌ی حاضر و دستاوردهای حاصل از مصاحبه با نابینایان مخاطب توصیف صوتی، کاملاً منحصربه‌فرد است. بهاره سعیدزاده (۱۳۹۷) در تحقیق خود به روایت اعتمادناپذیر در سینما می‌پردازد که در تحقیق حاضر با الهام از این گونه روایت‌گری به مشکلات راویان غیرحرفه‌ای در سینمای نابینایان پرداخته شده است.

همچنین سابینه براون[۱] (۲۰۱۱)، فلوریان باردینی[۲] (۲۰۲۰)، استفانیا پینیلی[۳] و آندره فیروسی[٤] (۲۰۱۹) و مونیکا زابروکا[٥] (۲۰۱۸) در تحقیقات خود بیشتر بر ویژگی توصیف‌کنندگان صوتی و انواع توصیف‌ها با استفاده از تکنیک‌های بیانی مختلف پرداخته‌اند.

قسمت صوتی اغلب شامل تعداد زیادی عنصر غیرکلامی به‌صورت موسیقی و جلوه‌های صوتی است (زابروکا[٦]،۲۰۱۸، ۲۱۵).

نظریه‌پردازان این حوزه، صلاحیت‌هایی را که توصیف‌کنندگان صوتی برای توسعه نیاز دارند، بررسی و سازمان‌دهی کرده اند.

از نظر پینیلی و فیروسی بسیار مهم است توضیحات «عینیت» داشته باشد و از بیش‌ازحد و مکرر گفتن چیزی اجتناب شود، این کار ممکن است باعث تحریف معنی شود و تأثیر متن منبع را

---

[۱] Sabine Brown

[2] Florian Baredine

[3] Stefania Pinili

[4] André Fierens

[5] Monica Zabroca

[6] Monica Zabroca

از بین ببرد (استفانیا پینیلی[۱] و آندره فیروسی[۲]، ۲۰۱۹: ۱۳٤).

اما این تحقیقات، بر نمایش‌های سینمای نابینایان و تجاربی که مخاطبان از تماشای فیلم‌های توصیف صوتی‌شده به دست آورده‌اند، متمرکز نشده‌اند. محققان در این محیط حضور نیافته و در صدد کشف و دریافت‌های مخاطبان از این تجربه‌ی زیستی نبوده‌اند.

چارچوب نظری پژوهش

تمام دریافت نابینایان از فیلم بر اساس صداهاست. در فیلم‌ها هیچ‌چیز دست‌یافتنی‌تر از معنای حرف‌هایی که شخصیت‌ها بر زبان می‌آوردند نیست. دریافت معنای گفت‌وگوها در فیلم‌های بی‌شمار یک ضرورت است (کیسبی یر[۳]، ۱۳۹٦: ٥٤). موسیقی و افکت‌ها هم هر کدام به شکلی به انتقال معنا کمک می‌کنند.

به غیراز صداهای موجود در فیلم، برای درک بهتر مخاطب نابینا، بیش از دو دهه است در دنیا از توصیف صوتی استفاده می‌شود. فلوریان باردینی به نقل از (AENOR)، (۲۰۰۵) توصیف صوتی را یک سرویس کمکی متشکل از مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و توانایی‌ها می‌داند که هدف اصلی آن جبران عدم درک بصری در نابینایان و کم‌بینایان، با ارائه‌ی اطلاعات صوتی مناسب است، به‌گونه‌ای که پیام را تا حد امکان شبیه به آن‌چه توسط افراد بینا درک می‌شود، انتقال دهند (باردینی[٤]، ۲۰۲۰: ۲۷۵).

این تعریف با هر نوع پیام تصویری سازگار است و عملکرد قابلیت دسترسی رسانه را به تجربه – و نه فقط اطلاعات – هنگامی‌که نحوه‌ی درک پیام را ذکر می‌کند، گسترش می‌دهد. اطلاعات غیرکلامی حاوی قسمت بصری یک فیلم است. همه‌ی موارد بصری، شنیداری، کلامی و غیرکلامی برای تولید پیام سمعی و بصری اهمیت دارند (براون[٥]، ۲۰۱۱: ٦٤٥).

قسمت صوتی اغلب شامل تعداد زیادی عنصر غیرکلامی به‌صورت موسیقی و جلوه‌های صوتی است (زابروکا، ۲۰۱۸: ۲۱۵).

---

[1] Stefania Pinili

[۲] Stephanie Pinelli and Andre Firousi

[۳] Kisby Yer

[4] Florian Baredine

[5] Brown

نظریه‌پردازان این حوزه صلاحیت‌هایی را که توصیف‌کنندگان صوتی برای توسعه نیاز دارند، بررسی و سازمان‌دهی کرده‌اند.

از نظر پینیلی و فیروسی بسیار مهم است که توضیحات «عینیت» داشته باشد و از بیش از حد و مکرر گفتن چیزی اجتناب شود. این کار ممکن است باعث تحریف معنی شود و تأثیر متن منبع را از بین ببرد (استفانیا پینیلی و آندره فیروسی[1]، ۲۰۱۹: ۱۳٤).

در سال ۲۰۱۷ کشورهای اروپایی برای به‌دست‌آوردن استانداردهای ارائه‌ی توصیف صوتی در پروژه‌ای به نام ادلب[2] به این نتیجه رسیدند که توصیف‌کننده‌ی صوتی باید «آموزش‌دیده باشد»، «آگاهی بالایی در این حوزه داشته باشند»، «فیلم‌نامه‌نویسی بداند»، «به مسائل زبان‌شناسی و متون دیداری و شنیداری و چندرسانه‌ای آشنا باشد» (باردینی، ۲۰۲۰: ۲۷٦).

پیش از پروژه‌ی ادلب، جوئل اسنایدر،[3] از نظریه‌پردازان این حوزه در سال ۲۰۰۵ ویژگی‌هایی را برای توصیف‌کنندگان صوتی برمی‌شمارد. او (مشاهده) را اولین ویژگی می‌داند و می‌گوید توصیف‌کننده باید سطح آگاهی خود را افزایش دهد و به یک «بیننده»ی فعال تبدیل شود. «سواد بصری» خود را توسعه دهد، با دقت در جهان بصری توجه کند و این تصاویر را به اشتراک بگذارد (باردینی، ۲۰۲۰: ۲۷۵). دومین موردی که اسنایدر به آن می‌پردازد (ویرایش) است. از نظر او توصیف‌کنندگان باید از آن‌چه می‌بینند، معتبرترین و مهم‌ترین نکته را برای درک یک واقعه انتخاب کنند و انتخاب‌ها باید بر اساس درک نابینایی و کم‌بینایی از حالت عمومی به حالت خاص تبدیل شود (خوش‌سلیقه و شفیعی، ۱٤۰۰: ۲٤). اسنایدر با تأکید بر اهمیت نقش (زبان) به‌عنوان سومین ویژگی توصیف‌کننده‌ی خوب می‌گوید: ما همه‌ی آن را به کلمات منتقل می‌کنیم، کلمات، عبارات و استعاره‌های عینی، زنده، خاص و تخیل‌آمیز. مثلاً آیا بنای یادبود واشنگتن ۵۵۵ فوت است یا ارتفاع آن تا پنجاه برابر فیل‌ها روی‌هم چیده شده‌اند؟ (اسنایدر، ۲۰۰۵: ۹۳۷-۹۳٦). یک توصیف‌کننده باید به‌طور عینی جنبه‌های بصری تصویر را بازگو کند و (مهارت‌های صوتی) آخرین ویژگی است که اسنایدر به آن اشاره می‌کند و معتقد است علاوه بر ایجاد توانایی کلامی، توصیف‌کننده باید به اصول تفسیر شفاهی هم آشنا باشد. توصیف‌کنندگان باید جنبه‌هایی مربوط به

[1] Stephanie Pinelli and Andre Firousi
[2] Adlab
[3] Joel Snyder

تصاویر را که گفتاری بصری را ارائه می‌دهند، با زبان دقیق و تخیل و تکنیک‌های صوتی بیان کنند (باردینی، ۲۰۲۰: ۲۷٦).

هرچند پژوهش‌گران این حوزه ویژگی‌هایی برای توصیف‌کنندگان صوتی مطرح کرده‌اند اما هنوز چارچوبی که مورد تأیید همگان باشد، وجود ندارد. اما به غیر از توصیف صوتی، حقیقت آن است که تماشای فیلم مستلزم فعالیت شدید حسی و هوشی مخاطب است (استیونسن، ۱۳۹۷: ۲٤۹). کریستین گلدهیل[1] از نخستین کسانی بود که مطالعه بر مخاطب سینمایی را آغاز کرد (استوری، ۱٤۰۰: ۱٦۷). از نظر گلدهیل وضعیت تماشای فیلم در معانی تأثیر دارد. پس از او جکی استیسی[2] در تحقیقی نشان داد برای تماشاگر لذت‌های ناشی از سینمارفتن از لذت‌های فیلم دیدن بیشتر بوده است. برخی از این لذت‌ها عبارت‌اند از انجام آیین‌های نحوه‌ی حضور در سالن سینما، استنباط و احساس مشترک و همبستگی تماشاگران، راحتی و تجمل نسبی سالن سینما (همان: ۱۷۲). اما نبود امکانات مناسب می‌تواند مشکلاتی را برای مخاطب به همراه آورد. در ایران، سطح دسترسی آسان به مکان سینما در تقاضای خدمات سینمایی یکی از مؤثرترین عوامل را در استفاده-ی تماشاگر از سینما دارد (نجفی سیاهرودی، علوی، ۱۳۹۳: ٦۲). منظور از دسترسی، دسترسی به امکانات است. تمایلات رفتاری مشتریان، نتیجه‌ی ارزیابی خدمتی است که دریافت کرده است. رفتار حاصل رضایت تماشاگر از خدمات و تمام جوانب به خدماتی وابسته است که دریافت کرده است (امینی و نکویی‌زاده، ۱٤۰۰: ٤٤-۲۷).

برخی از مشکلات تماشاگران بینا در ایران برای حضور در سینما، کیفیت پایین سالن‌ها، نحوه-ی خدمات‌دهی توسط متصدیان، تعداد سالن‌ها و به‌طور کلی فضای فیزیکی نمایش فیلم است. همچنین کاهش سطح کیفی فیلم‌ها، مشکلات اقتصادی و قیمت بالای بلیت‌ها هم از جمله‌ی این مشکلات هستند. در نظر نگرفتن نیازهای گروه‌های سنی در ساخت فیلم‌ها هم عامل قابل تأمل دیگری است. به همین دلیل خانواده‌ها تمایل اندکی به حضور در سینما دارند (نجفی سیاهرودی، علوی، ۱۳۹۳: ٦۸).

با توجه به مشکلات دسترسی آسان افراد بینا که خود قادر به تماشای فیلم و رفت‌وآمد به سینما هستند، توجه به نیاز و مشکلات مخاطب نابینا اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. دسترسی به

[1] Christian Goldhill
[2] Jackie Stacey

امکانات مورد نیاز نابینایان، طراحی تجهیزات، آسایش و خدمات الکترونیکی مناسب و توصیف صوتی فیلم در سینما از آن جمله است.

شاید توصیف‌کننده‌ی صوتی به‌نوعی راوی یک فیلم باشد. هر فیلم می‌تواند دارای یک راوی یا راوی‌های متعددی باشد که وظیفه‌ی آن‌ها روایت‌گری است. راوی می‌تواند شخصیتی بیرون از جهان فیلم باشد که داستان را تعریف می‌کند (نقیب‌السادات، اسدیان، ۱۳۹۵: ۲۷).

در این‌جا نقش توصیف‌کننده‌ی صوتی مانند یک راوی است. مثل این است که خواننده دارد به داستانی که دوستش تعریف می‌کند گوش می‌دهد. ولی در سینما، تماشاگر با عدسی دوربین همزادپنداری می‌کند. مثلاً راوی دانای کل در داستان شرکت ندارند، ولی ناظرانی آگاه از همه چیز هستند که هر اطلاع ضروری را برای درک داستان به خواننده می‌دهند. ایده‌ها و رویدادها از غربال شعور (آگاهی) و زبان گوینده داستان می‌گذرد. او ممکن است که خودش در ماجرا حضور نداشته باشد و یا برای خواننده، راهنمای قابل‌اعتمادی نباشد (جانتی، ۱۳۹۹: ۱۹۲).

پژوهش‌گران سینمایی کاربرد روایت اعتمادناپذیر در سینما را وسیع می‌دانند. اصطلاح «راوی اعتمادناپذیر» اولین بار توسط وین سی. بوث[1] در سال ۱۹۶۱ در کتابش با عنوان "معانی بیان روایت داستانی" به‌کار برد. او می‌گوید: راوی اعتمادناپذیر مطابق هنجارهای اثر رفتار نمی‌کند و مخاطب اغلب به سبب تناقضاتی که میان نظرات، گفتار و کردار او با هنجارهای کلی اثر حس می‌کند، متوجه اعتمادناپذیر بودن او می‌گردد (سعیدزاده به نقل از بوث، ۱۳۹٤: ۱۸-۱۷).

تعیین اعتمادناپذیری راوی، یک ارزش‌یابی ذهنی و نظردهی بر اساس پیش‌فرض‌های هنجاری است که به‌طور کامل قابل شناخت نیستند (همان: ۱۷).

اما برای تحقق توصیف صوتی مناسب، نابینایان علاقه‌مند به فیلم و سینما، ابتدا باید از حمایت اجتماعی مناسب برخوردار باشند. افراد با مشکل بینایی می‌خواهند از تجربیات مشابه دیگران لذت ببرند. این شامل رفتن به سینما می‌شود. نظریه‌پردازان این حوزه حمایت اجتماعی را نوعی همبستگی اجتماعی تعریف می‌کنند. کوب[2] حمایت اجتماعی را فاکتوری محافظت‌کننده در مقابل فشار روانی می‌داند که اثر زیادی بر سلامت فرد و احساس مثبت‌اندیشی او می‌گذارد (خداپرست، به نقل از کوب، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

---

[1] Wayne C. Booth
[2] cube

در خصوص مثبت‌اندیشی سلیگمن[1] بر این باور است که افراد خوش‌بین وقایع منفی را می‌بینند ولی آن‌ها را جبری نمی‌دانند و به شیوه‌ای سازنده با آن‌ها برخورد می‌کنند. یک ذهن مثبت، شادی، لذت، سلامتی و نتایج موفق هر موقعیت یا کاری را پیش‌بینی می‌کند و آن‌چه ذهن انسان انتظار دارد، همان را می‌یابد (سلیگمن، ۲۰۰۶: ۷۸۱ –۷۷۸).

روان‌شناسی مثبت‌نگر بر سه اصل تأکید دارد: تجاربی که مردم برای آن‌ها ارزش قائلند، مثل امید، خوش‌بینی و شادی؛ صفات فردی مثبت مثل ظرفیت عشق، کار، فعالیت و مهارت‌های میان فردی؛ ارزش‌های مثبت‌گروهی و شهروندی مثل مسؤولیت‌پذیری، دلگرمی‌دادن و شکیبایی. درواقع تأکید بر چیزی که به آن تجربه‌های مثبت مردم (شادی) و صفات فردی مثبت (مثل عشق) و ارزش‌های مثبت شهروندی و گروهی و مسؤولیت‌پذیری می‌گویند (سلیگمن، ۱۳۹۸: ۳۷۰–۳٤۰). هرچه حمایت بیشتر باشد کیفیت زندگی بالاتر می‌رود (فراهانی، ۱۳۹۷: ٤).

کم‌بینایان و نابینایان از نظر رفتاری و استقلال فردی، به افراد به هنجار نزدیک‌ترند و بیشتر مایل هستند با آن‌ها به‌عنوان یک فرد مستقل و به هنجار رفتار شود (همان: ۷).

اگر نوع ارائه‌ی خدمات به نابینایان درست و در شأن آنان باشد می‌تواند باعث دلگرمی و ارتقای سطح سلامت روان آنان باشد و در غیر این صورت، به کیفیت زندگی آنان لطمه خواهد زد (ارزنده‌فر و اصغری ابراهیم‌آباد، ۱۳۹۲: ۱٤۹). این احساسات به‌نوبه‌ی خود بر هویت نابینا تأثیر منفی خواهد داشت. افراد نابینا به ترحم مقاومت نشان می‌دهند و می‌کوشند استقلال فردی‌شان حفظ شود، اما به دریافت حمایت اجتماعی نیاز دارند (علی فراهانی، ۱۳۹۷: ۵).

روش پژوهش

مطالعه‌ی حاضر، یک مطالعه‌ی کیفی و به روش پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آن‌چنانکه در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید (ون منن[2]، ۱۹۹۰: ۵). پدیدارشناسی به جهان، آن‌چنانکه به‌وسیله‌ی یک فرد زیسته می‌شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد

[1] Seligman
[2] Van Mennan

(بودلایی، ۱۳۹۵: ۷۸)؛ و پرسش اساسی آن این است که تجربه‌ی زیسته چه نوع تجربه‌ای است؟ (هوسرل[۱]، ۱۹۷۰: ۹). پژوهش حاضر هم برای تجربه‌ی زیسته‌ی نابینایان از اکران‌های ویژه‌ی نابینایان و تجربه‌ی آن‌ها از خوانش تصویر، روش پدیدارشناسی را برگزیده است.

نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، ۲۵ نفر از نابینایان مادرزاد را از شهرهای تهران، آمل، کرج، مشهد و شیراز که در اکران‌های سینمای نابینایان حضور داشتند، شامل می‌شود. معیارهای ورود به مطالعه شامل: حضور در اکران‌های سینمای نابینایان و توانایی در بیان درست تجربه‌ی خود از این پدیده بود. پس از انتخاب مشارکت‌کنندگان و برقراری ارتباط و بازگوکردن هدف مطالعه، رضایت آگاهانه جهت شرکت در مطالعه و ضبط صدا صورت گرفت. شرکت‌کنندگان، با دامنه‌ی تحصیلات دیپلم تا دکتری بودند. برای شناسایی شرکت‌کنندگان و مصاحبه‌ها از همکاری خودشان در معرفی افراد دارای شرایط و علاقه‌مند به شرکت در مصاحبه استفاده شد.

نمونه‌گیری به شیوه‌ی هدف‌مند انجام گرفت و در نهایت ۲۵ نابینای زن و مرد بین سنین ۲۰ تا ۵۰ در آن شرکت کردند. درک و فهم تجارب افراد یا گروه‌های ویژه از اهداف تحقیق کیفی است. در نمونه‌گیری باید از افرادی استفاده کرد که این تجربه را داشته باشند (ون منن، ۱۹۹۰: ۵۳).

در پژوهش حاضر جمع‌آوری داده‌ها با مصاحبه‌ی عمیق و گاهی مشاهده‌ی پس از اکران‌ها در منزل و یا محل کار مشارکت‌کنندگان صورت گرفت. اطلاعات حاصل از مشاهده به‌منظور توصیف مکان‌ها، افراد، فعالیت‌ها و تفسیر مشاهدات شرکت‌کنندگان به کار می‌رود. اطلاعات حاصل از این مشاهدات، در نهایت در جهت تکمیل اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. مصاحبه‌ها تا اشباع داده‌ها که به معنی تکرار داده‌ها است، ادامه یافت. مدت‌زمان مصاحبه‌ها بین ۳۵ تا ۶۰ دقیقه بود.

برای آنالیز داده‌ها از شش مرحله‌ی رویکرد پدیدارشناسی تفسیری «ون منن» استفاده شد. این رویکرد شامل مراحل ذیل است: روی‌آوری به ماهیت تجربه، بررسی تجربه، -تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده-حفظ ارتباط قوی جهت‌دار با پدیده -مطابقت بافت مطالعه با در نظر گرفتن اجزا و کل -نوشتن و بازنویسی تفسیری، درگیربودن پژوهش‌گر با سؤال (تجربه‌ی زیسته‌ی سینمای نابینایان چگونه بود؟) در ذهن، در تمام مراحل مطالعه منجر به استخراج مضمون‌ها و

[۱] Husserl

تفسیر آن‌ها شد. تعریف تجربه‌ی زیسته‌ی سینمای نابینایان و خوانش تصویر، توسط نابینایان به پژوهش‌گر این امکان را داد که با تحلیل تفسیری، فهم این تجربه را همان‌طور که توسط شرکت‌کنندگان تجربه شده است، آشکار سازد. تحلیل مضمونی نیز به‌صورت جدا کردن مضمون‌های ذاتی از فرعی انجام و از رویکرد انتخابی استفاده شد؛ به این صورت که چند بار متن خوانده یا شنیده شد و جملات و واحدهای معنادار که به نظر توصیف‌کننده‌ی پدیده مورد نظر بود، جدا شدند. این روش منجر به جداشدن ۸۸ عبارت، جمله و یا پاراگراف مضمونی از مصاحبه شد که با توجه به وجوه اشتراکات در قالب مضمون‌ها و زیرمضمون‌ها، سازمان‌دهی صورت گرفت و سرانجام با خواندن مکرر هر مصاحبه و با تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده منجر به ۵ مضمون شد. تمایز مضمون‌های اصلی به محقق اجازه داد که شرح روایی معنای زندگی شده سینمای نابینایان و خوانش تصویر را فراهم آورد. بدین منظور از توصیفات و تفسیرهای کتبی درباره گفته‌های شرکت‌کنندگان و آوردن نمونه‌هایی از نقل‌قول شرکت‌کنندگان استفاده شد. برای اعتبارسنجی اطلاعات به‌دست‌آمده به شرکت‌کنندگان مراجعه و از انطباق نظر آنان با اطلاعات، اطمینان حاصل شد. از راه‌های ثبات و پایایی، مستندکردن مراحل اجرای روش‌ها است که در این تحقیق به آن پرداخته شد. همچنین انطباق رویکرد پژوهش با سایر پژوهش‌ها، صحت رونوشت‌ها و کدهای دارای معنای مشخص که از دیگر راه‌های پایایی است توسط اساتید تأیید گردید (جان دبلیو، ۱۳۹۱: ۱۷۸-۱۷۷).

جدول شماره‌ی یک- مشخصات افراد

مشخصات	وضعیت	تعداد
وضعیت تأهل	مجرد	۲۳
	متأهل	۲
تحصیلات	دکتری	٤
	کارشناسی ارشد	۱۰
	کارشناسی	۱۰
	دیپلم	۱
سن	۲۰-۳۰	۸
	۳۰-٤۰	۱۰
	٤۰-۵۰	۷

مشخصات	وضعیت	تعداد
جنس	مرد	١٤
	زن	١١

جدول شماره‌ی دو- داده‌ها و ضمامین

تم	مضمون	زیر مضمون
حس مشترک سینمای نابینایان	آیین فیلم‌دیدن	هیجان
		همبستگی
		یکی‌شدن
	لذت چندبعدی	اعتمادبه‌نفس
		استقلال و بی‌نیازی
		لذت با هم بودن
		درک مشترک
		دور همی دوستانه
	توصیف گلایه‌ساز	آموزش مناسب
		عدم تطابق توصیف صوتی با فیلم
		علمی نبودن
		نشناختن نیاز مخاطب
	تحقق یک رویا	تجهیز سینماها و مناسب‌سازی
		حس برابری
		جامعه فراگیر
	یک گام به پیش	امیدواری
		قدم اول

یافته‌های پژوهش

سینمارفتن و فیلم‌دیدن یکی از خواسته‌های طبیعی نابینایان است که در این پژوهش از اظهارات شرکت‌کنندگان درک گردید. یافته‌های پژوهش در خصوص این پدیده در ۱۷ زیر مضمون و ۵ مضمون حاصل شد که به شرح زیر است.

مضمون اول: مضمون آیین فیلم‌دیدن

یکی از مضامین اصلی به‌دست‌آمده در این پژوهش آیین فیلم دیدن است. «هیجان»، «همبستگی» و «یکی‌شدن» از واژگانی بود که مشارکت‌کنندگان در این خصوص به‌طور مکرر به آن اشاره می‌کردند. آن‌ها می‌گویند: نابینایان ایران به دلیل فراهم‌نبودن شرایط، امکان استفاده از محصولات فرهنگی را ندارند و حمایت از ایشان در زمینه‌های فرهنگی و هنری با اکران فیلم اقدامی درخور توجه است. نابینایان مشارکت‌کننده در این تحقیق آغاز آیین فیلم‌دیدن، قبل از وقوع کرونا را تحولی مثبت برای خود می‌دانند. مشارکت‌کننده‌ای از این تجربه‌اش می‌گوید: (۲۲) *«اولین بار که من رفتم سینمای نابینایان خیلی هیجان‌زده بودم. همهمه‌ی عجیب و درعین‌حال خوشایندی قبل از شروع فیلم فضای سینما رو پر کرده بود. کاملاً از صداها احساس می‌کردم استقبال خوبی از این برنامه شده. فکر می‌کنم صندلی‌ها پر بود. همه‌ی نابینایان آماده بودند که یه اتفاقی بی‌افته. مثل شروع یک مسابقه. برام خیلی جالب و هیجان‌انگیز بود».*

«همه به یک‌صدای واحد گوش می‌کردند و فضای سالن پر از سکوت می‌شد.» این قسمت‌هایی از تجربه‌ی یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان از آیین فیلم دیدن است (۱۶) *«فیلم شروع شد. ناگهان همهمه خوابید و سکوت در سالن حاکم شد و موسیقی شنیده می‌شد. این هیجان را در بین همه‌ی تماشاگران که مثل خودم بودن احساس می‌کردم. همبستگی نابینایان که همه یه هدف واحد داشتند، آن‌هم فیلم دیدن، حس گرمابخشی به من داده بود».*

مشارکت‌کنندگان یک‌دل بودن همه‌ی کسانی را که به تماشای فیلم آمده بودند این چنین بیان می‌کردند که ما همه در این مراسم به یک پیکر واحد تبدیل‌شده بودیم. (۷) *«در سینمای نابینایان موقعی که پرده‌خوان، آن‌کسی که به‌طور زنده جاهای بدون کلام را توضیح می‌داد، همه ساکت می‌شدند. همه یکی شده بودن تا توضیحات را از دست ندن. چون اگه می‌خواست پرده‌خوان تکرار کنه می‌رفت روی دیالوگ‌ها و بقیه‌ی فیلم رو نمی‌فهمیدیم، البته این اتفاق هم گاهی می‌افتاد».*

مضمون دوم: لذت چندبعدی

لذت به سینما رفتن و فیلم‌دیدن یکی از سرگرمی‌های جذابی است که بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش آن را در کنار یک همراه تجربه کرده‌اند. البته برخی هم هرگز چنین تجربه‌ای را نداشته‌اند. با این‌حال همه‌ی مشارکت‌کنندگان اولین حضورشان را در سینما با واژگانی مانند «اعتمادبه‌نفس»، «استقلال و بی‌نیازی»، «لذت با هم بودن»، «درک مشترک» و «دورهمی دوستانه» بیان می‌کردند. مشارکت‌کنندگان تجربه‌ی به سینمارفتن خود را، همراه با اعتمادبه‌نفسی که به آنان می‌داد، چنین بیان می‌کردند (۷) «*با توضیحاتی که می‌دادن ما می‌فهمیدیم الآن قسمت ترسناک فیلم هست یا قسمت خنده‌دار. گاهی همه با هم می‌خندیدن. اینا اعتمادبه‌نفس آدم رو وقتی داره فیلم می‌بینه خیلی بیشتر می‌کنه. همه از یک‌صدایی لذت می‌بردیم و با هم یک عکس‌العمل رو نشون می‌دادیم و این با حال بود*».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: (٦) «*وقتی فهمیدم همه‌ی تماشاگران نابینا هستند اعتمادبه‌نفس بالایی پیدا کردم. این برام مهم بود. یک نفر، هرچند بعضاً نامفهوم، فیلم را توضیح می‌داد*».

اینکه نابینایان بتوانند تنها به سینما بروند و فیلم ببینند، تجربه‌ی خوشایند مستقل بودن را به همراه داشت. (۳) «*برخلاف همیشه این بار تنها بودم مستقل و بدون اینکه بخواهم در تماشای فیلم از کسی کمک بگیرم. حس خوبی بود و اینکه پیش سایر دوستان نابینا هستم برام لذت‌بخش بود*».

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان این تجربه را چنین توصیف کرد: (۱۳) «*هدف همه‌ی ما لذت-بردن از فیلم بود و در اون‌جا از این هدف درک مشترک وجود داشت، هرچند امکانات محدود بود*». اما همه‌ی مشارکت‌کنندگان در پنج دوره‌ی اکران فیلم، در سینمای نابینایان در تهران هم نظر نبودند. برخی این تجربه را در خارج از کشور به دست آورده بودند. (۷) «*برای اولین بار در خارج از کشور رفتم سینما و در کنار سایر افراد بینای جامعه نشستم و با یک هدفون که مخصوص نابینایان بود روی باند دیگری صدای توضیح‌دهنده را می‌شنیدم. مزاحمتی برای کسی نداشتم و از اینکه در کنار سایر افراد سالم فیلم می‌دیدم لذت می‌بردم. کاری که در ایران انجام شد با تجربه‌ی من متفاوت بود و بیشتر یک دورهمی دوستانه بود به بهانه‌ی فیلم دیدن، اما برای کسانی که مثل من قبلاً این رو به شکل استاندارد تجربه نکرده بودند، احتمالاً خوب بوده*».

مضمون سوم: توصیف گلایه‌ساز

هرچند تعدادی از مشارکت‌کنندگان از نحوه‌ی نمایش فیلم‌ها رضایت نسبی داشتند، اما در نهایت همگی به اشکالات این‌گونه اکران‌ها هم می‌پرداختند. از مواردی که نابینایان بر آن تأکید داشتند، «آموزش مناسب»، «عدم تطابق شرح صوتی»، «علمی و استانداردنبودن شیوه‌ی روایت» و «نشناختن نیاز مخاطب» در این روش اکران بود. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند این کار باید با کارشناسی بیشتر و «آموزش شرح‌دهندگان» انجام می‌شد. مشارکت‌کننده (٦) *«حتی برخی هنرمندان برای توصیف فیلم در انتخاب واژه‌های که مفهوم رو درست انتقال بده و اینکه بدانند چگونه یک صحنه را توصیف کنند، مشکل داشتند. چون آموزش ندیده بودن. البته یکی دوتا از پرده‌خوان‌ها سعی می‌کردند این موارد را رعایت کنند، اما بعضی‌ها داستان فیلم رو هم لو می‌دادند. باید حداقل آموزش می‌دیدن که فقط جاهایی که دیالوگ نیست، حالات بازیگران رو توصیف کنند».*

توضیح عینی صحنه‌ها، برای درک واقعیت فیلم، چیزی بود که مشارکت‌کنندگان از توصیف-کننده یا راوی طلب می‌کردند. اما گاهی برداشت متفاوت توصیف‌کننده از بخش‌های بی‌کلام باعث گلایه‌ی مشارکت‌کنندگان می‌شد. (۲) *«اونجا تطابق درست بین فیلم و توضیح وجود نداشت و توصیف‌کننده، شرایطی که باید توضیح بده را نمی‌دونست، از این جهت لطمه بزرگی می‌زنه به فیلم دیدن مخاطب. شاید یه سری صحنه‌ها باشه که باید برای همه توضیح داده می‌شد و او نمی‌گفت، پس باید یه استانداردی باشه که نیاز همه رفع بشه».*

مشارکت‌کنندگان مشکلات سینمای نابینایان را در مناسب‌نبودن شرایط لازم برای انجام این کار می‌دانند و شیوه‌ی برگزاری این آیین برای نابینایان را سلیقه‌ای، به دور از «استانداردها و مطالعه‌ی علمی» بیان می‌کنند که ادامه‌ی آن می‌تواند برای مخاطب دیگر جذاب نباشد. (۸) *«من یک مقدار مشکل شنوایی هم دارم وقتی راوی داره روایت می‌کنه و هم‌زمان بازیگر داره دیالوگ می‌گه، من چطوری باید بفهمم در اون فیلم چه اتفاقی می‌افتد. سه بار رفتم سینمای نابینایان، راوی‌ها نمی‌توانستند مناسب‌گویی کنند. فکر می‌کنم فقط ملاک این بود که بازیگرای معروف بیان فیلم رو روایت کنند بدون داشتن علم این کار، فکر نمی‌کنم هیچ جای دنیا فیلم را به صورت زنده توصیف کنند، به نظرم کار غیراستانداردی هست.»*

مشارکت‌کنندگان مشکلات توصیف فیلم یا به قول برگزارکنندگان، پرده‌خوانی زنده را، به دلیل هم‌زمانی‌اش با اکران فیلم گریزناپذیر می‌دانستند و می‌گفتند استفاده از این روش نشان از نشناختن نوع و نیاز مخاطب است. *(۵) «آخرین فیلمی که قبل از کرونا اکران شد جهان با من برقص بود که*

یک بازیگر معروف توضیح داد. خیلی از صحنه‌هایی که راوی توضیح می‌داد را از توضیحات فرد بینایی که همراهم بود متوجه می‌شدم که داره چه اتفاقی میفته. اون‌ها نمی‌دونستن یک نابینا ادراکش چیه و توضیحات ایشون کامل نبود. درواقع نوع مخاطبی که دارن براش توضیح می‌دهند را در نظر نمی‌گرفتند و نمی‌شناختند».

مضمون چهارم: تحقق یک رویا

همه‌ی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از چگونگی اکران فیلم در سینماهای کشورهای دیگر برای نابینایان آگاهی داشتند. آن‌ها علاقه‌مند بودند بسترهای مناسب در برپایی آیین سینما رفتن نابینایان مهیا شود و روش‌های سلیقه‌ای غیر استاندارد کنار گذاشته شود. «تجهیز سینماها و مناسب‌سازی»، «حس برابری» و «جامعه‌ی فراگیر» از زیرمضمون‌های به‌دست‌آمده در مصاحبه‌ها بود. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید: (۱۹) *«به نظر باید ابتدا سینماها به سیستم‌های شرح صوتی مجهز بشن و فکر نمی‌کنم این هزینه‌ای هم داشته باشه».*

«احساس برابری» با دیگر افراد جامعه از خواسته‌های مهم مشارکت کنندگان است. آن‌ها می‌خواهند مانند سایر افراد جامعه دیده شوند. (۱۷) *«دوست دارم با دیگر افراد جامعه احساس برابری کنم و در کنار آن‌ها بنشینم و فیلم ببینم، من به سینمای نابینایان و ویژه‌ی نابینایان باور ندارم. سینما باید مال همه باشه و افراد نابینا هم بیان ازش استفاده کنن. کلاً نابینایان را از بقیه جامعه جدا کردن، چیزیه که توی دنیا کنار رفته. معلولین هم به‌عنوان یه شهروند باید به همه امکانات از جمله سینما یا هر چیز دیگه دسترسی داشته باشند.»*

بسیاری از مشارکت‌کنندگان این‌گونه اکران‌های خاص نابینایان را به‌دور از اهداف «جامعه‌ی فراگیر» می‌دانند. مشارکت‌کننده‌ای در این خصوص می‌گوید: (۲۰) *«در دنیا سینماهای عادی تجهیز می‌شوند تا نابینایان در کنار سایر افراد جامعه فیلم ببینند و بیشتر در جامعه حضور داشته باشند. دنیا داره به سمت تحقق اهداف جامعه فراگیر می‌رود». البته برخی از مشارکت‌کنندگان حس بدی نسبت به جداسازی آنان برای به سینما رفتن نداشتند. اما درنهایت تحقیق جامعه‌ی فراگیر در این خصوص را می‌پسندیدند. (۵) «ما یک جمعیتی هستیم که نیاز هست در شرایط خاص از بعضی امکانات استفاده کنیم. گاهی ممکنه از جامعه جدا بشیم. ایرادی نداره و با شرایط کنار می‌آییم اما اگر سینماها مناسب‌سازی بشه که ما هم بتونیم هر وقت خواستیم مثل بقیه بریم سینمای عادی و فیلم ببینیم، فکر می‌کنم ایده‌ی خوبی باشه».*

مضمون پنجم: یک گام به پیش

مشارکت‌کنندگان هرچند نظرات متفاوت و انتقاداتی در خصوص اکران فیلم سینمایی برای نابینایان داشتند، اما به ارتقای کیفی چنین اکران‌هایی امیدوار بودند و آن را «قدم اول» در جهت تحقق رویای خود می‌دانستند. مشارکت‌کننده‌ای می‌گفت: (۱۱) *«سه بار رفتم سینما برای اکران نابینایان. دوست داشتم هر دفعه وضع توصیف صوتی یا همان پرده‌خوانی فیلم‌ها بهتر بشه، اما این‌طور نبود. خوب تجربه‌ی خوبی بود و باز هم این کار رو به‌عنوان قدم اول به فال نیک گرفتم.»* مشارکت‌کنندگان چنین اکران‌هایی را پس از سال‌ها کم‌توجهی امیدوارکننده می‌دانستند: (٤) *«اینکه می‌تونم با دوستانم فیلم ببینم خوبه. امیدوارم مسؤولین به فکر باشند و استانداردسازی کنند تا ما هم مثل همه از سینما استفاده کنیم.»*

مشارکت‌کننده‌ای همچنین می‌گفت: (۱) *«من اساساً آدم منعطفی‌ام و با اینکه آدم کمال‌گرایی هستم ولی دنبال اینم که همه‌چیز به‌تدریج عالی بشه».* یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان هم که در خصوص چگونگی نمایش فیلم در سینما برای نابینایان در کشورهای پیشرفته مطالعاتی داشتند، نظر دیگری می‌دادند: (۱۲) *«اگر قرار باشه شیوه‌ی اکران‌ها به همین صورت بمونه دیگه جذابیتی نداره، اما ما امیدواریم به ارتقای سطح نمایش فیلم‌ها و این می‌تونه قدمی در راستای مجهزشدن سینماها به سیستم توصیف صوتی برای نابینایان باشد.»* راه رسیدن به موفقیت، جرأت تجربه‌ی چیزهای تازه و فهم چیزهای تازه است. آن‌ها بر این باورند که برای اینکه گامی به پیش گذاشت، تغییر لازم است، هرچند در ابتدا ممکن است سخت باشد؛ ولی در نهایت با هم‌فکری به موفقیت می‌توان رسید.

بحث و نتیجه‌گیری

نمایش فیلم برای نابینایان، این واقعیت را در بر می‌گیرد که برای توصیف، حتی اگر در مواقعی کلمه‌ای برای بیان تصاویر ناپایدار ذهنی یافت نشود، تصویر در ذهن، همیشه تنها خواهد بود. یک تقریب بیان در کلمات به منظور به اشتراک گذاشتن تجربیات مستلزم مبارزه است، مبارزه‌ای برای فهم و درک بهتر آن‌چه تا به حال دیده نشده است. با تمرکز بر چیزی که فراتر از حس بینایی قرار دارد (ترک واقعیت توهم‌آمیز سینما برای ورود مجدد به تخیل)، توجه بین هر دنیای مشترک اما درونی که توسط صدا هدایت می‌شود و فضای فیزیکی مشترک در نوسان است. به سینمارفتن، یکی از سرگرمی‌های فرهنگ‌ساز است. نابینایان، مانند سایر افراد جامعه خواهان بهره‌مندی از آن

هستند. اما روش استفاده از این فضا در ایران و شیوه‌ی درک محتوای فیلم برای نابینایان کمی متفاوت‌تر است. خوانش تصویر در سینمای نابینایان، از راه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که در برگیرنده‌ی بخشی از تجارب آنـان است. تجـارب زیسته‌ی نابینایان از خوانش تصویر و سینما چندین مضمون مهم یعنـی «آیین فیلم دیدن، لذت چندبعدی، توصیف گلایه‌ساز، تحقق یک رویا و یک گام به پیش» را شامل می‌شود. مضامین به‌دست‌آمده از مصاحبه با شرکت‌کنندگان، تلاشی در جهت رسیدن به هدف اصلی مطالعه یعنی جست‌وجو، کشف و تفسیر خوانش تصویر، تجربه‌ی زیسته‌ی سینمای نابینایان بود که به‌منظور کسب بینش عمیق‌تر و غنی‌تر در مورد این پدیده انجام شد.

«آیین فیلم دیدن»

آغاز آیین فیلم دیدن برای نابینایان تحولی مثبت و هیجان انگیزبود. نابینایان خواستار تداوم آیین‌های زیبایی مانند به سینما رفتن هستند. فضایی برای تجدید دیدار و معاشرت با دوستان، همراه با خنده و تشویق و به اشتراک گذاشتن احساسات مشابه. اما امکانات کمتری در این زمینه برای آن‌ها در دسترس است. شنیدن همهمه‌ی سالنی مملو از تماشاچی ذوقی همراه با افسوس را برای آنان به همراه می‌آورد؛ چراکه فراهم‌نبودن بسترهای مناسب، باعث شده بود تا نابینایان ایران، نتوانند از این فضای فرهنگی به‌خوبی استفاده کنند. در صورتی که آنان بهره‌مندی از ابعاد فرهنگی و هنری زندگی اجتماعی، مانند اکران فیلم در سینما را حق خود و عملی پسندیده می‌دانستند. هم-سو با این نتایج جوئل اسنایدر (۲۰۰۷)، استفاده از امکانات فرهنگی، مانند به سینما رفتن را برای افراد نابینا، حق طبیعی آنان می‌داند و می‌گوید: نمی‌توان فردی را به دلیل ناتوانی، از رفتن به این اماکن منع کرد و شرایط حضور آنان طبق قوانین حمایت از حقوق معلولین باید فراهم شود. هیجان نابینایان برای حضور در این مکان فرهنگی ناشی از حس خوشایندی است که برای اولین بار تجربه شده است. سینما می‌تواند مهم‌ترین واسطه برای کاوش جهان، درگیری و برانگیختن عواطف و احساسات انسانی، خاطره و تخیل برای نابینایان باشد. همبستگی در تحقق هدفی واحد یعنی فیلم دیدن و درک مشترک و عکس‌العمل‌های یکسانشان به صحنه‌های مختلف فیلم، آنان را به پیکری واحد تبدیل کرده بود. وجه مشترک همه‌ی آن‌ها یعنی نابینایی باعث می‌شد، درک بهتری از احساسات و نگاه همدیگر به آن‌چه برایشان نمایش داده می‌شد و فضای سالن، داشته باشند. این‌ها همه حس گرمابخشی به آنان داده بود. هم‌سو با نتیجه‌ی به‌دست‌آمده، جکی استیسی در

تحقیق خود (استوری،۱٤۰۰) نشان داد برای تماشاگر، لذت‌های ناشی از سینما رفتن از لذت‌های فیلم دیدن بیشتر است. استیسی برخی از این لذت‌ها را«انجام دادن آیین‌های نحوه‌ی حضور در سالن سینما»، « استنباط و احساس مشترک و همبستگی تماشاگران» و «راحتی و تجمل نسبی سالن سینما» عنوان می‌کند. تأکید استیسی روی چیزی است که سلیگمن (۱۳۹۸) به آن تجربه‌های مثبت مردم و ارزش‌های مثبت شهروندی و گروهی می‌گوید، همانند تجربه‌ی هیجان و همبستگی در سینمای نابینایان. روایت‌های نابینایان از فضایی مهیج بود که لذتی وصف‌ناپذیر را به همراه داشت. این حضور برای برخی از نابینایان تجربه‌ای نو و برای برخی دیگر تکرار تجربه‌های پرهیجان گذشته بود. البته برای برخی از مشارکت‌کنندگان که انتقاداتی داشتند و یا سینمارفتن را به شکل مناسب‌تری تجربه کرده بودند، کمی ناخوشایند بود. این روایت‌ها همان چیزی است که نقیب-السادات (۱۳۹۵) در خصوص نظریه‌ی روایت نقل می‌کند. مردم ادراکات پیرامونی خود را در قالب داستان، روایت می‌کنند و این امر، معرف ساختن هویت شخصی و اجتماعی ایشان است. روایت‌ها اتصال‌دهنده‌ی گذشته به حال هستد. اولین تجربه‌ی حضور در سینما برای بسیاری از نابینایان همراه با حس احترام به آن‌چه حقوق خود می‌دانند و دیده‌شدن به‌عنوان افرادی که نیاز به استفاده از امکانات جامعه را دارند، مثبت و به یادماندنی بود.

«لذت چندبعدی»

لذت چندبعدی تجربه‌ای که بارها می‌تواند اتفاق افتاده باشد. لذت به سینمارفتن و فیلم‌دیدن، تجربه‌ی سرگرمی جذابی است که بسیاری از نابینایان، اولین بار در سینمایی از جنس خودشان، به دست آوردند. در تاریکی فضای سینما، تماشاگر با چشم بسته می‌نشیند. پشت هر ردیف از مخاطبان، ردیفی دیگر. همراه با موسیقی متن که دیالوگ ندارد، توصیفات تلاشی شکننده، تکه تکه و در مواقعی سخت برای درک آن‌چه که بر پرده، نمایش داده می‌شود. تجربه‌ای که با واژگانی مانند اعتمادبه‌نفس، استقلال و بی‌نیازی و لذت با هم بودن همراه بود. این که در کنار سایر دوستانشان به تماشا می‌نشستند اعتمادبه‌نفس آنان را بالا می‌برد. این گردهمایی سینمایی بهانه‌ای برای نابینایان بود که از خانه بیرون بیایند، در سینما با هم یکی شوند و از در اجتماع بودن و این‌گونه حمایت‌ها بهره‌مند شوند. این یافته هم‌سو با پژوهش علی فراهانی و همکاران ،۱۳۹۵: ۷)

است که در آن می‌گوید: حمایت اجتماعی از نابینایان باعث تقویت و بهبود شرایط زندگی و شرایط روانی آنان می‌شود.

آن‌ها، با توصیف‌های صوتی راوی، دیگر نیازی به کسی نداشتند و احساس استقلال می‌کردند. دوست داشتند مانند دیگران به سینما بروند و از تماشای فیلم لذت ببرند و این همان چیزی است که خوش‌سلیقه و شفیعی (۱۴۰۰) به نقل از پاکر (۱۹۹۶) بر آن تأکید دارند که توصیف صوتی می‌تواند در درک بهتر برنامه‌های تصویری مانند فیلم، سریال یا عکس و احساس استقلال، ایجاد حس برابری با دیگر افراد جامعه و درنهایت لذت تماشای فیلم و کسب اطلاعات محیط دیداری مؤثر باشد.

افراد نابینا از نظر رفتاری و استقلال فردی، به افراد به هنجار نزدیک‌ترند و بیشتر مایل هستند با آن‌ها به‌عنوان یک فرد مستقل و به هنجار رفتار شود (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷). هرچند گاهی توصیف‌ها برای آنان قابل فهم نبود، اما مشارکت‌کنندگان این اقدام را یک دورهمی دوستانه به بهانه‌ی فیلم دیدن می‌دانستند.

«توصیف گلایه‌ساز»

آن‌ها با چشمان بسته در سالن سینما سعی می‌کنند فیلم در حال پخش را درک کنند. بخش‌های سنگین دیالوگ خیلی متفاوت به نظر نمی‌رسند، اما بخش‌هایی هستند که تبادل کلامی ندارند و موسیقی در پس‌زمینه پخش می‌شود. احساس می‌کنند جزئیات را از دست داده‌اند. قطع ارتباط ناگهانی با طرح را احساس می‌کنند. این تجربه‌ی نابینایان ایرانی از حضور در سینمای نابینایان است. مشکلات سینمای نابینایان در علمی و استاندارد نبودن شیوه‌ی روایت و نداشتن مطالعه علمی لازم در چگونگی اجرا، باعث شده بود تا دیگر این روش نمایش برای مخاطب جذاب نباشد. مشکلات سینمای نابینایان در مناسب نبودن شرایط لازم برای انجام این کار و شیوه-ی برگزاری این آیین بود. خوش‌سلیقه و شفیعی هم در تحقیق خود به مرسوم نبودن توصیف زنده‌ی فیلم اشاره می‌کنند و می‌گویند این روش غیرحرفه‌ای که در هیچ کجای دنیا اجرا نمی‌شود، می‌تواند مشکلاتی را برای مخاطب به وجود بیاورد. از نکاتی که نابینایان بر آن تأکید داشتند، نبود آموزش مناسب، عدم تطابق توصیف صوتی، علمی و استاندارد نبودن و عدم شناخت مخاطب در این روش است. شناخت درست مخاطب، موضوعی است که مونیکا زابروکا (۲۰۱۸) در تحقیق خود به آن پرداخته و می‌نویسد: شرایط، ویژگی‌ها و نیازهای مخاطب در توصیف فیلم‌ها و تصاویر مهم است، چراکه این کار برای آن‌ها انجام می‌شود. از دید مشارکت‌کنندگان نابینا، راوی باید به

نیاز مخاطب خود در دریافت و انتقال مفاهیم فیلم آشنا باشد و بداند چگونه باید قسمت‌های بصری را برای آنان توصیف کند. این اصل که اساساً چه قسمت‌هایی نیاز به شرح و توصیف راوی دارد، از دیگر نکاتی است که مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند. در این خصوص اسنایدر، شناخت بیشتر نیازهای جامعه‌ی هدف و عینی‌بودن توصیف صوتی تا جایی که به گیرنده اجازه دهد محصول سمعی و بصری را آزادانه تفسیر کند، از جمله ویژگی‌های توصیف‌کننده‌ی صوتی می‌داند. او معتقد است، توصیف‌کننده‌ی صوتی، مترجم است و به‌طور سنتی از مترجم انتظار می‌رود نامرئی‌بودن خود را حفظ کند (اسنایدر، ۲۰۰۷: ۱۹۸).

تطابق نداشتن درست بین توضیح با فیلم، تداخل مکرر کلام راوی با دیالوگ‌ها، هنگام اکران فیلم، زیاده‌گویی‌های او در جاهایی که صدای لازم در فیلم موجود بود و گاهی لودادن داستان فیلم، از مشکلات توصیف زنده هنگام نمایش فیلم است. در تحقیق استفانیا پینیلی و آندره فیروسی (۲۰۱۹) هم تأکید می‌شود که روایت، تنها در لحظات سکوت و بین دیالوگ‌ها وارد می‌شود و هرگز با دیالوگ‌های فیلم همپوشانی ندارد و برای جلوه‌های صوتی و موسیقی مثل کنش‌ها، زبان بدن، حالات چهره، برای نابینایان به‌کار برده می‌شود. سابینه براون (۲۰۱۹) هم در تحقیق خود بر ایجاد انسجام در توصیف صوتی تأکید دارد و می‌گوید راوی باید روی نشانه‌های بصری مبهم یا غیرقابل درک به توصیف شفاهی بپردازد. نتایج نشان می‌دهد استفاده نکردن راوی از واژه‌های مناسب برای درک بهتر و عدم مناسب‌گویی، گاه مخاطب نابینا را مجبور به کمک‌گرفتن از همراه بینای خود می‌کرد و این کار اساس اکران ویژه‌ی نابینایان را زیر سؤال می‌برد. نیاز نابینا به توضیحات همراه خود نشان از بی‌اعتمادی او به راوی دارد. همان چیزی که وین سی. بوث (۱۹٦۱) به آن می‌پردازد و می‌گوید: راوی اعتمادناپذیر مطابق هنجارهای اثر رفتار نمی‌کند و مخاطب اغلب به سبب تناقضاتی که میان نظرات، گفتار و کردار او با هنجارهای کلی اثر حس می‌کند، متوجه اعتمادناپذیربودن او می‌گردد (سعیدزاده به نقل از بوث، ۱۳۹٤: ۱۸-۱۷). راوی مورد نظر این پژوهش در سینمای نابینایان که همان شخص توصیف‌کننده‌ی فیلم به‌صورت زنده است، تلاشی جهت تناقض‌گویی یا فریب مخاطب انجام نمی‌دهد، بلکه عدم شناخت او از نیاز مخاطب نابینا و نداشتن دانش این کار، باعث روایتی از او می‌شود که گاهی به باور مخاطب نابینا اعتمادناپذیر می‌نماید. یکی از زمینه‌های اصلی مشکلات توصیف صوتی زنده‌ی فیلم، متداول‌نبودن این روش در نمایش فیلم برای نابینایان در سینما است. این روش باعث نوعی آشفتگی در روایت می‌شود و مخاطب را بر آن می‌دارد که با ملاحظاتی با اثر مواجه شود.

طبق نتایج مطالعه‌ی حاضر هرچند در مواقعی یک توصیف‌کننده در اکران زنده اشتباهات کمتری نسبت به سایر هنرمندان داشت، اما توصیف‌کنندگان در مجموع به شرایط و ویژگی‌های این کار، آشنا نبودند و از این جهت لطمه‌ی بزرگی به مخاطب زده می‌شد. سعیدزاده (۱۳۹۷) در تحقیق خود به این موضوع هم می‌پردازد که گاهی راوی وقایع را صحیح و دقیق گزارش می‌دهد، ولی آن‌ها را نادرست تعبیر و تفسیر و ارزیابی می‌کند. مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، استقبال بیشتر نابینایان را از فرد پرده‌خوان به دلیل معروفیت آن‌ها می‌دانستند نه توانایی شرح دادنشان. خوش‌سلیقه و شفیعی (۱٤۰۰) این غیرحرفه‌ای بودن را ناشی از احساس توان‌مندی فرد داوطلب در خود برای انجام این کار تخصصی می‌دانند که هیچ‌گونه آموزشی هم ندیده‌اند. درصورتی‌که وسعت دید از ویژگی‌های یک توصیف‌کننده‌ی خوب است، او باید همه‌جانبه‌نگر باشد و علاوه بر شناخت ادراک مخاطب و فضایی که در آن قرار دارد، توصیف مناسبی هم از آن‌چه می‌بیند داشته باشد. اختلاف‌نظر در دیدن و درک‌کردن تصویر می‌تواند بر توصیف نامناسب تأثیرگذار باشد و این تنها با آموزش قابل‌رفع است.

«تحقق یک رویا»

نابینایان علاقه‌مند بودند از امکان سینما رفتن در کنار سایر افراد جامعه بهره‌مند شوند. «تجهیز سینماها»، «جامعه‌ی فراگیر» و «حس برابری» از مواردی است که نابینایان محقق‌شدن آن را رسیدن به رویایشان می‌دانستند. آن‌ها این‌گونه اکران‌های خاص نابینایان را به دور از اهداف جامعه‌ی فراگیر می‌دانستند. به نظر می‌رسد باید با مناسب‌سازی سینماها، زمینه‌ی دسترسی آسان و حضور بیشتر آنان در جامعه فراهم شود. همان‌طور که خوش‌سلیقه و شفیعی (۱٤۰۰) هم تحقیقات انجام‌شده در دنیا را در زمینه‌ی توصیف صوتی در جهت اهمیت تحقق اهداف جامعه‌ی فراگیر عنوان می‌کنند. جامعه‌ای که با زیرساخت‌های مناسب شرایطی را فراهم می‌کند تا افراد دارای معلولیت هم در کنار سایر افراد جامعه و نه به‌طور مجزا، بتوانند از تمامی امکانات به شکلی برابر استفاده کنند. هرچند تعدادی از مشارکت‌کنندگان نظر منفی به جداسازی نابینایان برای به سینما رفتن با توجه به امکانات موجود نداشتند، اما درنهایت مجهزشدن سینماها به سیستم توصیف صوتی را ایده‌آل می‌دانستند. برای رسیدن به این هدف، توجه برگزارکنندگان به خواست نابینایان و اراده در رفع مشکلات مهم است. تجهیز سینماها و استفاده از سانس‌های مختلف سینما در زمان

دل‌خواه تحقق رویای همه‌ی نابینایان است. آن‌طور که براون (۲۰۱۱) بیان می‌کند یکی از اهداف توصیف صوتی، دسترسی آسان نابینایان به امکانات فرهنگی است. این بدان معناست که سینماها باید به سیستم توصیف صوتی مجهز شوند تا شرایط استفاده‌ی بهتر نابینایان میسر شود. عسکری، کمالی، خلف بیگی (۱۳۹۰) هم معتقدند وسایل و تجهیزات کمکی نقش مؤثری در بهبود استقلال فرد نابینا دارد و انجام فعالیت‌های آنان را آسان می‌کند. نابینایان تمایل داشتند در فضایی که افراد بینا از سینما استفاده می‌کنند، حضور داشته باشند و این ارتباط نزدیک با سایر افراد جامعه را شیرین‌تر و دل‌چسب‌تر از جداسازی می‌دانستند. نابینایان علاقه‌مند هستند با دیگر افراد جامعه احساس برابری کنند و در سینما در کنار آن‌ها بنشینند و فیلم ببینند. حضور بیشتر در جامعه خواست آنان است و می‌خواهند مانند سایر افراد جامعه دیده شوند. جوئل اسنایدر (۲۰۰۷) به این موضوع اشاره می‌کند که همه‌ی افراد برای حضور کامل در زندگی فرهنگی جامعه، باید مورد توجه قرار گیرند. اسنایدر بر این نظر است «توانایی جسمی» در بین ما فقط به‌طور موقت وجود دارد، بنابراین دلیلی وجود ندارد، فرد معلول بینایی از نظر فرهنگی نیز محروم باشد.

نابینایان برای تحقق رویاهای خود، منفعلانه وضع موجود نمایش فیلم را نمی‌پذیرند و گاه آن را به چالش می‌کشند؛ زیرا در یک گروه هم‌رنگ، تغییری در جهت بهبود به وجود نمی‌آید. نابینایان به‌عنوان شهروندان این جامعه به سینمای ویژه باور ندارند و معتقد هستند امکان استفاده از سینما باید برای همه باشد و این‌گونه جداسازی‌ها در دنیای امروز مورد قبول نیست.

«یک گام به پیش»

هرچند در ابتدا نظرات مشارکت‌کنندگان در خصوص اکران فیلم سینمایی برای نابینایان متفاوت بود، اما همگی به ارتقای کیفی چنین اکران‌هایی امیدوار بودند و آن را قدم اول برای خود می‌دانستند. حس امیدی که در تماشاچیان نابینای سینما بود آنان را بر آن می‌داشت تا به آینده‌ی سینمای نابینایان خوش‌بین باشند. خوشبینی میان افراد معلول موضوعی است که سلیگمن و رشید (۲۰۰۶) به بررسی آن پرداخت و به این نتیجه رسید که افراد خوش‌بین وقایع منفی را می‌بینند، ولی آن‌ها را جبری نمی‌دانند و به شیوه‌ای سازنده با آن‌ها برخورد می‌کنند. یک ذهن مثبت، شادی، لذت، سلامتی و نتایج موفق هر موقعیت یا کاری را پیش‌بینی می‌کند و آن‌چه ذهن انسان انتظار دارد، همان را می‌یابد. مثبت‌اندیشی باعث می‌شود فرد فعالانه در سرنوشت خود مشارکت داشته

باشد و در نتیجه احساس شادکامی داشته باشد. نابینایان گاهی به کمال‌گرایی خود در رسیدن به سینمای مطلوب و مناسب رنگ انعطاف می‌زدند و امید داشتند همه چیز به‌تدریج عالی شود، هرچند قدم‌های اول با کاستی‌هایی همراه است. در واقع امید و خوش‌بینی یکی از سه اصل روان-شناسی مثبت‌نگر است که سلیگمن (۱۳۹۳) بر آن تأکید دارد و این از جمله تجاربی است که مردم برای آن‌ها ارزش قائلند. یکی دیگر از این اصول ارزش‌های مثبت‌گروهی و شهروندی مثل مسؤولیت‌پذیری، دلگرمی‌دادن و شکیبایی است که نتایج حاصل از پژوهش هم نشان‌دهنده‌ی همین خصوصیات میان نابینایان در بهبود شرایط سینمای نابینایان است. از زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان چنین بر می‌آمد که با تجربه‌های جدید، مرزهای دانش وسعت پیدا می‌کند و با تجربه می‌شود آگاهی را وسعت داد. آن‌ها اشکالات توصیف صوتی زنده‌ی فیلم را که معمولاً مرسوم نیست، بدیهی می‌دانستند و در جهت ارتقا، از کنار آن می‌گذشتند. با وجود این، انتقادهای زیادی هم به روایت‌کنندگان داشتند. آن‌ها نوآوری را با ترک چارچوب‌های رایج ممکن می‌دانستند و بر این باور بودند که برای رسیدن به موفقیت نیاز به تجربه و فهم چیزهای تازه است. آن‌ها معتقد بودند تغییر، هرچند در ابتدا ممکن است سخت باشد، اما در نهایت می‌توان با همکاری به موفقیت رسید و برای پیشرفت در این حوزه لازم است تغییر کرد.

نتیجه‌گیری

– روش اکران فیلم در سینما برای نابینایان روشی غیر استاندارد است که در کشورهای دیگر چنین روشی مشاهده نشده است. این شیوه‌ی توصیف با توجه به اکران هم‌زمان فیلم باعث بروز مشکلات زیادی در انتقال مفهوم فیلم به نابینایان می‌شود. این امر حاکی از عدم آگاهی گروه تولید توصیف شفاهی و رویه‌های مختلف آن در دنیا است. در همین خصوص تحقیقات باردینی، براون و اسنایدر به اکران زنده‌ی فیلم هم‌زمان با توصیف صوتی اشاره نکرده‌اند و خوش سلیقه (۱٤۰۰) هم بر این تأکید دارد که اکران زنده‌ی فیلم در سینما همراه با توصیف شفاهی، تاکنون در هیچ جای دنیا مرسوم نبوده است.

-آموزش ندیدن توصیف‌کنندگان صوتی فیلم و آشنانبودن برگزارکنندگان اکران‌های سینمایی سبب بروز مشکلاتی در خوانش نابینایان از فیلم می‌شود. استفاده از هنرمندان معروف غیرحرفه‌ای که هیچ‌گونه آموزشی در چگونگی توصیف صوتی برای نابینایان ندیده‌اند، خطاهای مکرری در

توصیف تصاویر غیر کلامی به وجود می‌آورد که باعث لطمه به اعتماد مخاطب می‌شود. عدم استفاده از واژگان مناسب، آشنانبودن به اصول گفتاری، عدم درک درست نیاز مخاطب، نداشتن متن ویژه‌ی توصیف‌کننده و ارائه‌ی توصیف در زمان نامناسب بخشی از معایب توصیف‌کنندگان صوتی آموزش ندیده است.

نشناختن نیاز مخاطب باعث شده است در مواقعی ارائه‌دهندگان خدمات، مواردی را به عنوان نیازهای نابینایان در نظر گیرند که خودشان به این موارد علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. در نتیجه شناخت نیازهای افراد نابینای علاقه‌مند به فیلم و سینما به‌گونه‌ای که این نیازها از دید و نظر ایشان مطرح شده باشند، احساس می‌شود. **همچنین نتایج حاصل نشان می‌دهد:**

-نابینایان خواستار تجهیز سینماهای ایران به سیستم توصیف صوتی هستند. همانند آن‌چه در کشورهای پیشرفته‌ی دنیا انجام می‌شود. تجهیز سینماها باعث می‌شود تا نابینایان در سانس‌های دل‌خواه، فیلم مورد نظر خود را انتخاب کنند و در کنار سایر افراد جامعه به تماشای فیلم بنشینند. تجهیز سینماها، حرکتی است در جهت تحقق اهداف جامعه فراگیر.

-نابینایان جداسازی را نمی‌پسندند و به اکران‌های ویژه‌ی نابینایان اعتقادی ندارند. آن‌ها این جداسازی‌ها را باعث به حاشیه رانده‌شدن خود می‌دانند. جداسازی نابینایان، به بهانه‌ی استفاده از سینما، مغایر با اهداف جامعه‌ی فراگیر و خواست افراد نابیناست.

با توجه به اینکه تنها پنج فیلم قبل از همه‌گیرشدن ویروس کرونا در سینما برای نابینایان اکران شد مشکلات مطرح را می‌توان به‌پای جوانی این روش و نبود قانون مشخصی در این حوزه در ایران دانست.

منابع

۱. ارزنده‌فر، علی و محمدجواد اصغری ابراهیم‌آباد (۱۳۹۲) «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر افزایش عزت‌نفس دانش آموزان با مشکل بینایی»، **پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی**، شماره‌ی ۳ (۱)۸: ۱۶۲-۱۴۷.

۲. استیونسن، رالف (۱۳۹۷) **هنر سینما**، ترجمه‌ی پرویز دوائی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.

۳. استوری، جان (۱۴۰۰) **مطالعات فرهنگی درباره‌ی فرهنگ عامه**، ترجمه‌ی حسن پاینده، چاپ هشتم، تهران: آگه.

۴. امینی، علیرضا و مریم نکویی‌زاده (۱۴۰۰) «بازاریابی سینما: قصد رفتاری و فداکاری متأثر از کیفیت ادراک شده و رضایت تماشاگران»، **فصل‌نامه‌ی علمی تحقیقات بازاریابی نوین**، ۱۱ (۲): ۴۴-۲۷.

۵. بودلایی، حسن (۱۳۹۵) **روش تحقیق پدیدارشناسی**، چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان.

۶. خداپرست، زهرا (۱۳۹۳) «رابطه‌ی حمایت اجتماعی با چگونگی کیفیت زندگی زنان شهر کرمان پس از زایمان»، **مطالعات اجتماعی ایران**، ۸ (۲): ۱۲۶-۱۰۳.

۷. خوش‌سلیقه، مسعود و الهام فاضلی حق پناه (۱۴۰۰) «فرآیند و ویژگی‌های زیرنویس غیرحرفه‌ای در ایران»، **فصل‌نامه‌ی مطالعات زبان و ترجمه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی**، سال چهل و نهم، شماره‌ی ۲: ۲۶-۲۵.

۸. خوش‌سلیقه، مسعود؛ شفیعی، شیلان (۱۴۰۰) «درآمدی بر جایگاه و وضعیت توصیف شفاهی در ایران»، **مطالعات زبان و ترجمه**، ۵۴ (۲): ۲۸-۲۵.

۹. سلیگمن، مارتین‌ای.پی (۱۳۹۸) **خوش‌بینی آموخته‌شده**، ترجمه‌ی فروزنده داورپناه و میترا محمدی، تهران: رشد.

۱۰. سعیدزاده، بهاره (۱۳۹۷) «رویکرد شناختی به روایت اعتماد ناپذیر در سینما»، **هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی**، ۲۰ (۱): ۲۶-۱۵.

۱۱. عسکری، ثریا؛ کمالی، محمد و میترا خلف بیگی (۱۳۹۰) «محیط و نابینایی: تجربیات بزرگ‌سالان دارای نابینایی اکتسابی در انجام فعالیت‌های روزمره‌ی زندگی»، **مجله‌ی مطالعات ناتوانی**، ۱ (۱): ۴۱-۲۹.

۱۲. فراهانی، علی؛ یار محمدیان، احمد؛ ملک پور، مختار و احمد عابدی (۱۳۹۵) «پیش‌بینی کیفیت زندگی بر اساس حمایت اجتماعی و خود ناتوان‌سازی در نابینایان»، **سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی**، https: //civilica.com/doc/513448.

۱۳. کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۵) **طرح تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی**، ترجمه‌ی اسماعیل سعدی پور، تهران: دوران.

۱٤. کیسبی یر، آلن (۱۳۹٦) **درک فیلم**، ترجمه‌ی بهمن طاهری، تهران: چشمه.

۱۵. لوییس، جانتی (۱۳۹۹) **شناخت سینما**، ترجمه‌ی ایرج کرمی، چاپ اول، تهران: بیدگل.

۱٦. نجفی سیاهرودی، مهدی و مسلم علوی (۱۳۹۳) «بررسی عوامل مؤثر در رویگردانی از سینما»، **هنرهای زیبا - هنرهای نمایشی و موسیقی**، ۱۹ (۱): ٦۹–۵۹.

۱۷. نقیب‌السادات، سیدرضا و مونا اسدیان (۱۳۹۵) «درآمدی بر تحلیل روایت و روایت‌گری در سینما»، **روزنامه‌نگاری الکترونیک**، سال اول، شماره‌ی دوم: ٤۹–۲۵.

18. ADLAB PRO (2017) **Report on IO2: Audio description professional: Profile.** Definition. Retrieved from https: //www.adlabpro.eu/wp-content/ uploads/ 2018/04/ IO2-REPORT-Final.pdf.

19. Bardini, F (2020) AUDIO DESCRIPTION AND THE TRANSLATION OF FILM .LANGUAGE INTO WORDS, University of Vic - Central University of Catalonia, Barcelona, Espanha. Ilha do Desterro v. 73, nº 1, Florianópolis, jan/abr.

20. Braun, S (2011) «Creating Coherence in Audio Description». **Translators' Journal**, vol. 56, n° 3, 2011.

21. Cámara, L. &Espasa, E (2014) «The Audio Description of Scientific Multimedia», **The Translator** 3 (10).

22. Pinnelli, S & Fiorucci, A, (2019) «Audio description and visual impairment», **International Journal of Special Education**, 53 (46).

23. Seligman, M. E. P., Rashid, T., & Parks, A. C. (2006) «Positive psychotherapy», **American Psychologist**, 61 (8), pp774-778.

24. Snyder ،Joel (2007) «Audio Description: The Visual Made Verbal» **THE INTERNATIONAL JOURNAL OF THE ARTS IN SOCIETY**, VOLUME 2.

25. Snyder, Joel (2005) «Audio description: The visual made verbal», **International Congress Series** vol. 1282, September. pp. 935-939. Elsevier, Https: //doi.org/10.1016/j.ics.2005.05.215.

26. Van Manen M (2001) **Researching lived experience: human science for an action sensitive pedagogy**. third ed. Ontario: Althouse Press.

27. Zabrocka, M (2018) «Rhymed and traditional audio description according to the blind and partially sighted audience: Results of a pilot study on creative audio description», The Journal of Sp.